

تَعَلَّمُوا الْعَرَبِيَّةَ فَإِنَّهَا كَلَامُ اللَّهِ الَّذِي يُكَلِّمُ بِهِ خَلْقَهُ
حضرت امام صادق (عليه السلام)

ویرانامه، آموزش زبان عربی

۶

دوره دوم، شماره ۲، زمستان ۱۳۹۲
به کوشش دکتر عادل اشکبوس

- زبان
- ترجمه
- تشبیه

دکتر عادل اشکبوس

(۴)

زبان‌های سامی

صحرائشینی هستند که از گذشته تا به امروز در پناه خشکی سرزمین‌های سوزان خویش تا حدی از تأثیر بیگانگان در امان مانده‌اند و به همین سبب، مشخصات و خصائص اصیل سامی را بیش از دیگر اقوام حفظ کرده‌اند. بارزترین این مشخصات، که ارزش علمی حقیقی دارد، همانا زبان است. زبان عربی نام خود را از اعراب، عربیة یا عربیة، به معنای شیوایی، آشکاری و بیان، گرفته است. عرب، خود را چنین نامیدند و سایر ملت‌ها را عجم

گفتند؛ یعنی «آنچه می‌گویند قابل فهم نیست.»

زبان عربی هنوز اعراب را حفظ کرده و این ویژگی زبان‌های کهن است اما بیشتر زبان‌ها اعراب را از دست داده‌اند. امروزه در زبان آلمانی و ایسلندی شاهد مقدار زیادی اعراب هستیم و در زبان دانمارکی و روسی نیز تا حدودی اعراب وجود دارد. (تاریخ الأدب العربی، ج ۱: ۳۵) سخن «ابن فارس» در مورد اعراب در زبان عربی از بهترین سخنان در این خصوص است. او گفته است:

«معنی و مقصود سخنران با اعراب ظاهر می‌شود. اگر کسی جمله «ما أحسن زید» را غیرمعرب بخواند، منظور

او درک نمی‌شود:

ما أحسن زیداً!

زید چه خوب است!

ما أحسن زید.

زید نیکی نکرد.

ما أحسن زید؟

بهترین صفت زید چیست؟ (همان)

در شماره گذشته تقسیم‌بندی زبان‌ها براساس تحقیقات زبان‌شناسی، وزن و آهنگ، و ساختمان صرفی و نحوی بررسی شد. اینک به بررسی زبان‌های سامی می‌پردازیم.

اصطلاح زبان‌های سامی را نخستین بار «شلوزر Schlozer»، مستشرق آلمانی، با استفاده از تقسیم‌بندی ملت‌ها در تورات به کار گرفت. (مباحثی در فقه اللغة: ۳۳) در تورات همه ملت‌هایی که پس از طوفان نوح به آبادانی زمین پرداختند، به سه فرزند حضرت نوح (ع) یعنی سام، حام، و یافث نسبت داده شده‌اند. (دراسات فی فقه اللغة: ۴۷ و ۴۸)

زبان عربی را جزو زبان‌های سامی دانسته‌اند.

در اواسط هزاره سوم قبل از میلاد «آکدیان» در بابل با سومریان اختلاط یافتند و تمدن عظیمی تشکیل دادند. حدود پانصد سال بعد از ایشان اموریان (عموریان) در فلسطین، سوریه و بین‌النهرین ظهور کردند.

در نیمه دوم هزاره دوم قبل از میلاد کنعانیان، عبریان و آرامیان آشکار شدند و در سرزمین پهناور خود، که شامل شاهراه‌های بازرگانی بود، با اقوام دیگر درآمیختند و جهان متمدن را رونقی تازه بخشیدند. اکدیان در علوم ریاضی و اساطیر، آرامی‌ها در زبان و بسیاری از ایشان در هنر نگارش، شهرتی جهانی یافتند و نیز می‌دانیم که هر سه دین بزرگ یکتاپرستی از میان ایشان برخاسته است.

در این میان، تنها کسانی که درخششی نداشته‌اند و تاریخشان تا حد زیادی در پرده ابهام است، تازیان



گزیده‌ای از

ضرب المثل‌های عربی

با معادل فارسی آن‌ها

افتخار موسوی زاده

■ هَذَا الْكَعْكُ مِنْ ذَاكَ الْعَجِينِ

سر و ته یک کرباس‌اند

■ يَكْفِيكَ مِمَّا لَا تَرَى مَا قَدْ تَرَى

سالی که نکوست از بهارش پیداست - به هر کجا که روی

آسمان همین رنگ است

■ كُلُّ كَلْبٍ بَبَاهِ نَبَاحٍ

هر سگ به درخانه خویش است دلیر

■ لَيْسَ لَهُ جِلْدُ النَّمْرِ

برای او چاقویش را تیز کرد - چنگ و دندان نشان دادن

■ مِثْلُ النَّعَامَةِ لِطَيْرٍ وَ لِجَمَلٍ

به شتر مرغ گفتند بپر گفت شترم، گفتند بار ببر گفت: مرغم

■ كَلَّفْتَنِي مَخَّ الْبَعُوضِ

مرا بی نخود سیاه فرستاد

■ لَيْنَ الْكَلَامِ قَيْدَ الْقُلُوبِ

به نرمی برآید ز سوراخ مار

■ عِنْدَ الْإِمْتِحَانِ يُكْرَمُ الْمَرْءُ أَوْ يُهَانَ

به گشتی پدید آید از مرد، مرد

■ الْمَرْءُ تَوَاقُّ إِلَى مَا لَمْ يَنْتَلِ

مرغ همسایه غاز می‌نماید

■ الْمَرْءُ بِخَلِيلِهِ

بگو با که‌ای، تا بگویم که‌ای

تو اول بگو با کیان زیستی پس آنکه بگویم که کیستی؟

■ مَنْ يَمْشِي يَرْضُ بِمَا رَكِبَ

کاچی به از هیچی.

■ لَا يَمْلِكُ شَرُّهُ نَقِيرٍ

توی هفت آسمان یک ستاره هم ندارد

■ مَالٌ تَجْلِبُهُ الرِّيحُ تَأْخُذُهُ الرِّيحُ

باد آورده را باد می‌برد

■ يَا مَاءُ لَوْ بَعِيرٌ كَغَضِصُ

هر چه بگندد نمکش می‌زنند

■ لَا يُنْبِتُ الْبَقْلَةَ إِلَّا الْمَقْلَةُ

گرگ زاده عاقبت گرگ شود

عمر فروخ، عربی را قدیمی‌ترین زبان زنده می‌داند اما حتّا الفاخوری زبان آرامی را قدیم‌تر می‌داند. (الجامع فی تاریخ الأدب العربی: ۴۹)

جرجی زیدان می‌گوید:

«زبان‌های سامی خواهرانی هستند که کسی مادر آن‌ها را نمی‌شناسد. عده‌ای گمان کرده‌اند زبان بابلی یا آشوری قدیم مادر زبان‌های سامی است؛ همان‌طور که زبان لاتینی مادر زبان‌های اسپانیایی، ایتالیایی و پرتغالی است اما پژوهشگران این مدعا را تأیید نمی‌کنند. درست این است که این زبان‌ها خواهرانی هستند که زبان مادر آن‌ها پیش از تاریخ، منقرض گشته است.» (تاریخ آداب اللغة العربیة، ج ۱: ۳۶).

با آمدن قرآن، گویش مردم قریش بر سایر گویش‌ها برتری یافت و با انتشار اسلام زبان قریش نیز منتشر شد. ابتدا زبان عربی فقط در شبه‌جزیره عربستان بود اما طی قرون اولیه، عربی به زبان مردم شمال آفریقا و شمال جزیره العرب نیز تبدیل شد و زبان سُریانی (آرامی) در سوریه، لبنان و اردن جای خود را به عربی داد. در مصر نیز عربی جایگزین قبطی شد. زبان‌های بربر و حبشی هم کنار رفتند و عربی به جای آن‌ها آمد.

پس از پیامبر اسلام (ص) افراد گوناگون دست به تدوین قرآن زدند. از این رو، طبیعی است که پاره‌ای از واژه‌ها از تأثیر گویش‌های رایج آن زمان به دور نماندند و علت مهم اختلاف قرائت نیز همین امر است. ظاهراً کهنه‌ترین نسخه موجود قرآنی نسخه قاهره به تاریخ ۱۶۸ هـ است. (بلاشر: ۶۹)

دانشمندان عرب قبلاً می‌پنداشتند که ابتدا زبانی فصیح و کامل وجود داشته است و گویش‌های متفاوتی از آن جدا شده و تحت عوامل مختلف از زبان فصیح دور شده است. ۲. (ابن خلدون: ۵۵۵)

از نظر آنان زبان ساکنان نقاط مرزی و بنادر و شهرهای بازرگانی ارزش نداشت؛ چون آن‌ها در معرض همسایگی و رفت و آمد اقوام بیگانه بودند.

پی‌نوشت‌ها

۱. بلاشر/قرآن/ص ۶۹
۲. ابن خلدون/مقدمه/ص ۵۵۵

ترجمه پلی است که دو فرهنگ را به یکدیگر پیوند می‌دهد. هدف از ارائه این مقاله آشنا کردن دبیران با فنون ترجمه است.

گاهی ترجمه‌های تحت‌اللفظ یا کلمه به کلمه کاملاً غلطاند و باید با تسلط بر هر دو زبان، معادل‌سازی کرد. گاهی نیز بعضی از کلمات، دشواری‌هایی برای ترجمه دارند. بیشتر کتب ادبیات عرب در زمینه صرف و نحو و لغت است و در زمینه راهنمایی ترجمه، کمتر کار شده است.

در یک ترجمه درست موارد زیر باید رعایت شود.

۱. باید به مواردی مانند ما، کان، دُونَ و بسیاری کلمات دیگر دقت کرد که دارای چندین معنی مختلف هستند. معمولاً «کان» را «بود» ترجمه می‌کنند. اما «کان» غیر از «بود» چند معنی دیگر هم دارد.

■ «کان»

- کان: بود ← کانَ الْفَقَارُ وَسِخًا: دستکش کثیف بود.
- کان: است ← کانَ اللهُ عَلِيمًا حَكِيمًا: خدا دانا و با حکمت است.
- کان: شد ← کانَ مِنَ الْكَافِرِينَ (بقره، ۳۴): از کافران شد.

- کان: باشد ← سواءَ کانَ هُنَا أَوْ هُنَاكَ: یکسان است، اینجا باشد یا آنجا.

- کان: سزاوار است ← ما یَکُونُ لَنَا أَنْ نَتَكَلَّمَ بِهِذَا: سزاوار ما نیست

کان: جزء سازنده ماضی استمراری، ماضی مستمر و ماضی بعید.

ماضی مستمر، مثال:

- کانَ یَکْتُبُ: می‌نوشت، داشت می‌نوشت

ماضی بعید، مثال:

- کانَ قد کَتَبَ (کانَ کاتباً): نوشته بود

■ «دُونَ» ظرف مکان است و معنای آن بستگی به اسمی دارد که به آن اضافه می‌شود. لذا معنای مختلف دارد؛ مثال:

- رَاحَ دُونَهُ: جلو او رفت.

- قَعَدَ الْحَطِيبُ دُونَ آبِیةٍ: خواستگار پشت سر پدرش نشست

- هَذِهِ حَقِیْقَتِي دُونَ صَدِیقِي: این ساک من است نه دوستم.

- دُونَكَ الْبِوْطَةُ: بستنی را بگیر (دونک اسم فعل است به معنای خُذ).

- السَّمَاءُ دُونَكَ: آسمان بالای سر توست.

- بَنَى الْوَلَدُ دُونَ أَنْ یَقُولَ شَیْئًا: کودک گریست؛ بدون آنکه چیزی بگوید.

- دُونَ النَّجَاحِ مَتَاعِبٌ: در راه رسیدن به پیروزی (موفقیت)، رنج‌هاست.

- دُونَ رَجْلِیْكَ مَبْرَمَةٌ: زیر پاهایت مدادتراشی هست.

■ ما

- مای نافیة: مثل ما کَتَبَ (ننوشت)، ما یَکْتُبُ (نمی‌نویسد)، ما عندی (ندارم).

- ما هذا بشرًا (قرآن): این بشر نیست. در اینجا «ما» از اخوات «لَیْسَ» است.

- مای کافه: (بازدارنده): بر سر «ان» و اخوات آن می‌آید و آن‌ها را از عمل خودشان باز می‌دارد.

«أَمَّا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ». در این جمله «ان» نتوانسته است مبتدا، یعنی «المؤمنون»، را تبدیل به اسم خودش به صورت «المؤمنین» کند.

...مهرزین

فاطمه یوسف‌نژاد

دبیر منطقه ۱۲ تهران

نکاتی چند در

ترجمه

فصلنامه علمی

مجله پژوهش‌های علمی
شماره ۱۶، زمستان ۱۳۹۲

۳۲

- مای تعجب: ما أَجْمَلٌ چه زیباست! ما أَجْمَلٌ ما در اینجا اسم (مبتدا) و أَجْمَلٌ (خبر) است.

- مای استفهام (پرسش): ما هذا؟

- مای موصول: آری ما فَعَلْتُ: آنچه را انجام داده‌ای،

می‌بینیم.

- مای شرطیه: ما تَفَعَّلَ أَفَعَلَ: هر کاری انجام دهی من

هم انجام می‌دهم.

۲. گاهی یک کلمه فارسی معادل‌های عربی گوناگونی

دارد و دلیل عقلی ندارد که در عربی نیز همان کاربردها

را داشته باشد.

رسید: وَصَلَ، بَلَغَ، نَصَحَ

- وَصَلَ جَدِّي إِلَى الْبَيْتِ: پدر بزرگم به خانه رسید.

- بَلَغَ الْوَلَدُ: پسر بالغ شد.

- نَصَحَ الْخَوْخُ: هلو رسید.

۳. بسیاری از فعل‌های فارسی مرکب، یعنی دو یا چند

جزئی‌اند. مثلاً رفتن و شنیدن ساده هستند اما «بیرون

آوردن» یا «قسم خوردن» مرکب‌اند. پس در ترجمه باید

به‌خصوص به افعال مرکب دقت کرد.

شاید یک فرد فارسی زبان تحت تأثیر فارسی به این

صورت عمل کند.

فارسی	ترجمه نادرست	ترجمه درست
قسم خوردم	أَكَلْتُ قَسْمًا	خَلَفْتُ
خط زد	صَرَبْتُ خَطًّا	شَطَبْتُ

۴. جایگاه اجزای جمله در فارسی و عربی و در هر

زبان دیگر با هم فرق دارند. ترجمه روان و زیبا آن است که

اجزای کلمات در جای واقعی خود باشند؛ مثال:

ذَهَبَتْ حَمِيدَةٌ لِعِيَادَةِ صَدِيقَتِهَا الْمَرِيضَةِ فِي مُسْتَشْفَى

مهر آمس.

دیروز حمیده برای دیدن دوست بیمارش به

بیمارستان مهر رفت.

برای مثال، فعل در عربی در آغاز جمله است

(ذهبت) اما در فارسی در پایان جمله است.

کلمه «آمس» در جمله عربی در پایان جمله آمده

ولی کلمه «دیروز»، که ترجمه آن است، در اول جمله

آمده است.

۵. در ترجمه بعضی متون ادبی، به‌ویژه قرآن، باید با

وقایع تاریخی نیز آشنایی داشت. اصولاً برای ترجمه متون

پزشکی، ادبی و فنی، هر کدام مترجمی لازم دارند که در آن رشته، آگاه باشند.

۶. زبان محاوره عربی با زبان فصیح و کتابی بسیار

متفاوت است. به‌طوری که فهم کامل معنای آن برای

کسی که تنها با زبان کتابت و رسمی عربی آشناست، شاید

غیرممکن باشد.

برای مثال، در کربلا یک عرب زبان می‌گوید: «لِگیت»

یعنی «پیدا کردم» اما لفظ فصیح این لغت «وَجَدْتُ» است

و «لِگیت» دگرگون شده «لَقِيتُ» است. «لَقِيتُ» در عربی

فصیح یعنی «برخورد کردم، دیدم».

۷. وسعت کلمات زبان عربی بسیار است و گاهی برای

یک مفهوم چندین لغت به کار می‌رود. احاطه بر همه این

لغات کاری بس دشوار است و در ترجمه داشتن قاموس

الزامی است.

۸. هر قدر هم به دو زبان تسلط داشته باشیم، ممکن

است مواردی پیش آید که ترجمه امکان‌پذیر نباشد. دقیقاً

به‌همین دلیل سرانجام در قرن چهارم هجری فتوای بزرگ

اجازه ترجمه قرآن صادر شد؛ در حالی که قبل از آن ترجمه

این کتاب مقدس پسندیده نبود.

این جمله زیبا را به حضرت علی (ع) نسبت داده‌اند.

در این جمله آرایه ادبی (جناس خط) وجود دارد؛ یعنی با

برداشتن نقطه‌ها، خط کلمات مانند هم می‌شود.

عَرَّكَ عَرَّكَ فَصَارَ قِصَارٌ ذَلِكَ فَاحِشٌ فَاحِشٌ

فَعَلِكَ فَعَلِكَ بَهْدًا بَهْدًا

عَرَّكَ عَرَّكَ فَصَارَ قِصَارٌ فَاحِشٌ فَاحِشٌ

فَعَلِكَ فَعَلِكَ بَهْدًا بَهْدًا

این جمله اگر ترجمه شود، دیگر نه تنها در آن آرایه

ادبی (جناس خط) وجود ندارد بلکه فاقد زیبایی ادبی هم

هست. در ترجمه‌های قرآنی نیز چنین حالاتی وجود دارد.

کلمه «هَرَوَلٌ» را در فارسی «تندرخت» معنی می‌کنند

و گاهی آن را در یک جمله طولانی توضیح می‌دهند:

«هَرَوَلَةٌ» نه دویدن است و نه راه رفتن عادی و در فرهنگ

معین آن را «رفتاری میان دویدن و رفتن» معنی کرده‌اند.

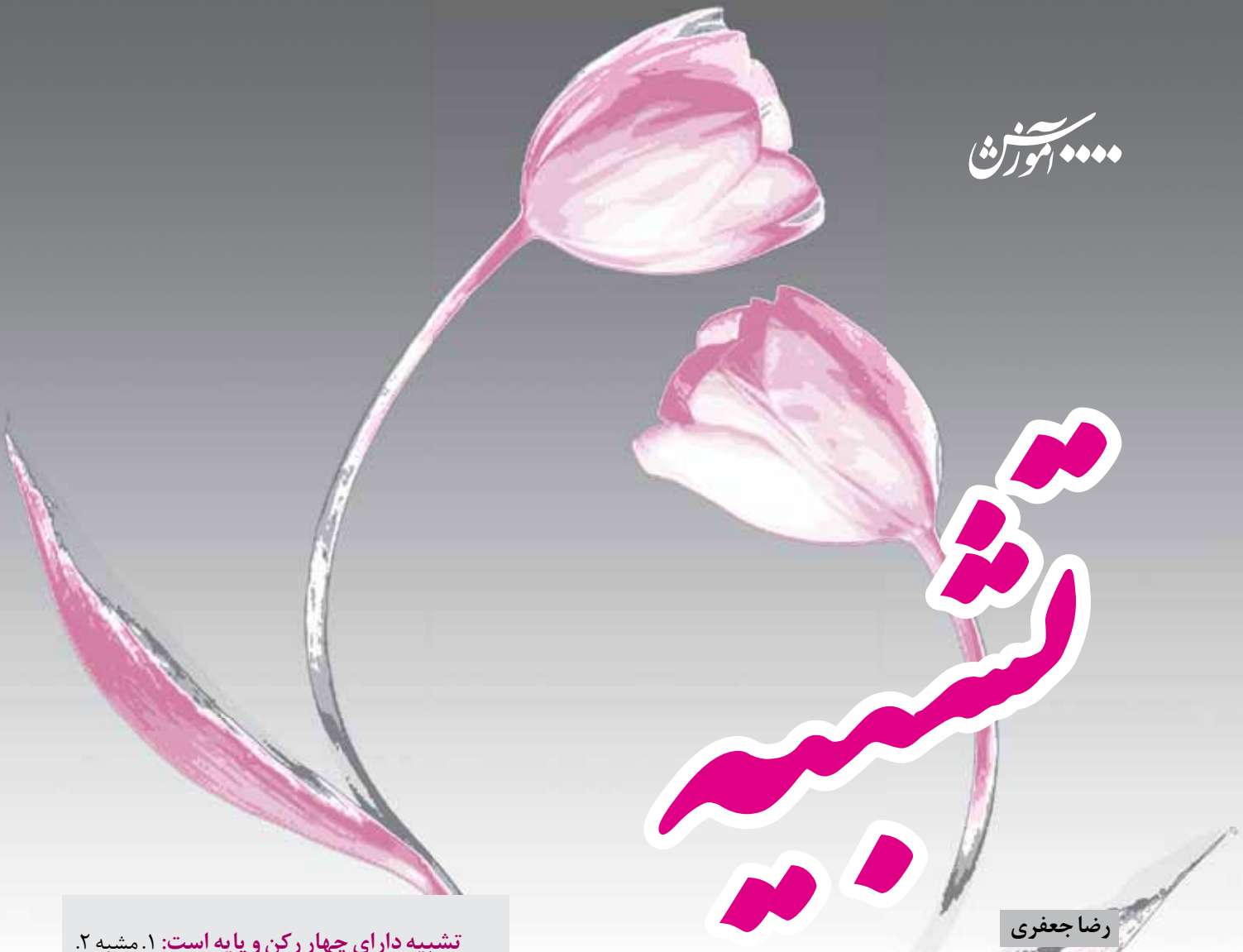
مشابه «هَرَوَلَةٌ» بسیار است؛ یعنی لغاتی که ترجمه آن‌ها

نیاز به توضیح دارد. همچنین از ترجمه «شکنه»، «قورمه

سبزی» و «شیرین پلو» به زبان‌های دیگر؛ چون خود این

غذاها در جوامع دیگر وجود ندارد، ترجمه آن‌ها به زبان

مردم آن جوامع دشوار و شاید غیرممکن باشد.



رضا جعفری

چکیده

یکی از ابواب مهم علم بیان تشبیه است. تشبیه از بالاترین انواع بلاغت و شریف‌ترین آن است. در عین حال اولین راهی است که طبیعت، انسان را برای کشف و روشن نمودن معنای مراد به سوی آن راهنمایی می‌کند. تشبیه در اصطلاح اهل بیان مشارکت دادن دو جز (مشبه، مشبه‌به) با یکدیگر در علت حکم به وسیله ادوات مخصوصی است.

مثال: **الْعِلْمُ كَالنُّورِ فِي الْهِدَايَةِ**

◀ **کلیدواژه‌ها:** تشبیه، تعریف تشبیه، انواع تشبیه

تقسیم تشبیه به اعتبار ادات

۱. تشبیه مرسل
 ۲. تشبیه مؤکد
- تقسیم تشبیه به اعتبار وجه شبه (۱). تشبیه مفضل ۲. تشبیه مجمل) در ادامه آمده است.

تشبیه دارای چهار رکن و پایه است: ۱. مشبه ۲. مشبه‌به ۳. ادات تشبیه ۴. وجه شباهت (وجه شبه).

هدف تشبیه

هدف از تشبیه اثبات حالت یا صفت مشبه‌به برای مشبه است.

۱. ادوات تشبیه: الفاظی هستند که دلالت بر معنای مشابهت کنند، مثل: کاف-کأن، مثل، شبه، یحکی، یضاهي، یضارع، یمائل، یساوي و هر چیزی که به این الفاظ شباهت داشته باشد، در بیان معنای مشابهت.

اقسام تشبیه به اعتبار ادات

بر دو قسم است: ۱. مُرْسَل، ۲. مُؤَكَّد.

تشبیه مُرْسَل: در این نوع تشبیه، ادات تشبیه در کلام می‌آید؛ مانند: **طَبِيبُ السُّوءِ كَالْمَوْتِ، وَجْهُهُ كَالْقَمَرِ.**

تشبیه مُؤَكَّد: در این تشبیه، ادات تشبیه در کلام حذف می‌گردد؛ مانند: **الْحِلْمُ غِطَاءٌ سَاتِرٌ وَالْعَقْلُ حُسَامٌ**

قَاطِع (نهج البلاغه، حکمت ۴۲۴)

اقسام تشبیه به اعتبار وجه شبه

۱. تقسیم تشبیه به مفصل و مجمل، ۲. تقسیم تشبیه به تمثیل و غیر تمثیل.

۱. تشبیه مفصل و مجمل

الف. تشبیه مفصل: تشبیهی است که در آن وجه شبهه یا آنچه وجه شبه را بفهماند، ذکر شده است؛ مانند این کلام مولا علی (ع): **مَثَلُ الدُّنْيَا كَمَثَلِ الْحَيَّةِ لَيِّنٌ مَسْهًا وَ السَّمُّ النَّاقِعُ فِي جَوْفِهَا:** دنیا مثل مار است، سودن آن نرم و هموار و در درون آن زهر مرگبار.

ب. تشبیه مجمل: آن است که وجه شبه یا آنچه وجه شبه را بفهماند، در کلام ذکر نشود. این تشبیه گاهی برای عموم قابل فهم است، که به آن «ظاهر» گویند، گاهی فقط برای گروهی از مردم قابل درک است، که به آن «خفی» گویند.

مانند قول خداوند: **وَ لَهُ الْجَوَارِ الْمُتَشَاتُ فِي الْبَحْرِ كَالْأَعْلَامِ** (الرحمن/۲۴): و او راست در دریا کشتی‌های بادبان‌دار مانند کوه‌ها، در اینجا وجه شبه که بزرگی و رفعت است ذکر نشده است.

نپندارم که در بستان فردوس

بروید چون تو سروی بر لب جوی
وجه شبه در این بیت راست‌قامتی است، که ذکر نشده است.

۲. تشبیه تمثیل و غیر تمثیل

● **تشبیه تمثیل:** در این نوع تشبیه، وجه شبه از امور متعدد انتزاع شده و دارای ابعادی است که درک آن‌ها به ژرف‌اندیشی نیاز دارد. تشبیه تمثیل از رساترین انواع تشبیه است و گوینده با به کار بردن آن، مقصود خود را به بهترین شکل در ذهن مخاطب جا می‌دهد. در قرآن کریم و نهج‌البلاغه شریف از این نوع تشبیه فراوان است.

مانند: **مَثَلُ الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ كَمَثَلِ حَبَّةٍ أَنْبَتَتْ سَبْعَ سَنَابِلٍ فِي كُلِّ سَنَابِلَةٍ مِائَةٌ حَبَّةٌ** (صدقات) کسانی که اموال خود را در راه خدا انفاق می‌کنند، همانند دانه‌ای است که هفت خوشه برویاند که در هر خوشه صد دانه باشد. (بقره، ۲۶۱).

وجه شبه: رسیدن به اجر وافر در قبال عمل کم است.
● **تشبیه بلیغ**

تشبیه بلیغ آن است که در آن ادوات تشبیه و وجه شبه حذف گردند؛ مانند «العلم نور» که در اصل: «العلم كالنور في الضياء و البركة» بوده است.

از جلوه‌های بارز علم بلاغت «تشبیه بلیغ» است. این تشبیه را از آن جهت بلیغ گویند که با حذف ادوات تشبیه، دو طرف تشبیه یک چیز به حساب می‌آید و یکی بر دیگری برتری ندارد و همین موجب مبالغه بیشتر می‌شود.

مانند: **فَاقْضُوا مَا رَبَّكُمْ عِجَالًا إِنَّمَا**

أَعْمَارُكُمْ سَفَرٌ مِنَ الْأَسْفَارِ

فوائد تشبیه

۱. **بیان امکان وجه شبه برای مشبه:** و آن هنگامی است که خبری شگفت‌انگیز به مشبه نسبت داده شود؛ به گونه‌ای که شگفتی آن از بین نرود، مگر اینکه نظری برای آن ذکر گردد؛ مانند شعر خاقانی: (دیوان... ص...):

أنت روح الوری ولا تعجب

فأتیوا قیث مهجة الأحجار

یعنی تو روح و جان هستی و تعجب مکن؛ زیرا یاقوت‌ها جان سنگ‌ها هستند.

۲. **بیان امکان حال مشبه:** و آن هنگامی است که صفت غریبی را به واسطه تشبیه برای مشبه اثبات کنند که در ظاهر عجیب و ناممکن باشد.

کَم أَبٍ قَدَعَلَا بِابْنِ ذُرِّ شَرَفٍ

کَمَا عَلَتِ بِرَسُولِ اللَّهِ عَدْنَانُ

یعنی چه بسا پدر که به واسطه پسر خود به مراتب بالای شرف و جاه رسیده است، چنان که قبیله عربی عدنان به واسطه پیامبر خدا سرفراز و سربلند شد.

۳. **بیان مقدار حال مشبه:** از حیث زیادی و نقصان و قوت و ضعف؛ چنان که لباسی را از حیث شدت سیاهی به کلاغ، آب سردی را به یخ، کاغذ سفیدی را به برف و روز کوتاهی را به لحظه تشبیه کنند.

منابع

۱. امین شیرازی، احمد؛ **آیین بلاغت**، ج ۳ چاپ و صحافی: دفتر انتشارات اسلامی، نوبت چاپ سوم، پاییز ۱۳۷۳.
۲. سیوطی، عبدالرحمن ابن ابی بکر؛ ۸۴۹-۹۱۱ ق- **الاتقان فی علوم القرآن** (فارسی) به قلم مهدی حائری قزوینی، تصحیح محمد ابوالفضل ابراهیم، تهران، امیرکبیر، ۱۳۷۶.
۳. علی بن ابیطالب (امام اول ت ۲۳ قبل از هجرت- ۴۰ قمری- **نهج البلاغه**، فارسی- عربی، ترجمه محمد دشتی، انتشارات پارسین، قم، ۱۳۷۹.
۴. محمدی- حمید؛ **زبان قرآن: آشنایی با علوم بلاغی ۱: علم معانی، بیان و بدیع**، مؤسسه دارالذکر، قم، ۱۳۸۲.
۵. ناشر- عبدالحسین حسام العلماء (بدون تاریخ و مشخصات) **درر الادب در فن معانی**، بیان و بدیع.
۶. هاشمی احمد؛ **جواهر البلاغه** (ترجمه شرح جواهر البلاغه به فارسی در دو جلد) مترجم: حسن عرفان، بلاغت، قم، ۱۳۸۰.



أول زائر، جابر

أشهد أنك تسمع الكلام وترد الجواب، وأنت حبيب
الله وخليله ونجيه، و صفيته وابن صفيته. زرتك مشتاقاً
فكن لي شفيعاً إلى الله.

يا سيدي استشفع إلى الله بجدك سيدي النبيين، و
بأبيك سيدي الوصيين، وبأمك سيدي نساء العالمين، لعن
الله قاتليك وظالميك، و شائريك و مبغضيك من الأولين
والآخرين.

ثم انحنى على القبر، ومرغ خديه عليه، و صلى أربع
ركعات، ثم جاء إلى قبر علي بن الحسين عليهما السلام،
فقال:

السلام عليك يا مولاي وابن مولاي، لعن الله قاتلك،
لعن الله ظالمك، أتقرب إلى الله بمحبتكم، وأبترأ إلى الله
من عدوكم.

ثم قبله، و صلى ركعتين، والتفت إلى قبور الشهداء،
فقال:

السلام على الأرواح المنيحة بقبر أبي عبدالله، السلام
عليكم يا شيعة الله، وشيعة رسوله، وشيعة أمير المؤمنين،
والحسن والحسين، السلام عليكم يا طاهرون، السلام
عليكم يا مهديون، السلام عليكم يا أبار، السلام عليكم
وعلى ملائكة الله الخافين بقبوركم، جمعتني الله وإياكم في
مستقر رحمة تحت عرشه.

ثم جاء إلى قبر العباس بن أمير المؤمنين عليهما
السلام، فوقف عليه، و قال:

السلام عليكم يا أبا القاسم، السلام عليكم يا عباس بن
علي، السلام عليكم يا ابن أمير المؤمنين. أشهد لقد بلغت في
النصيحة، وأديت الأمانة، وجاهدت عدوك وعدو أخيك،
فصلوات الله على روحك الطيبة، وجزاك الله من أخ خيراً.
ثم صلى ركعتين، ودعا الله، ومضى.

ابن طاووس، مصباح الزائر، / ٢٨٦-٢٨٨ / عنه:
المجلسي، البحار، ٣٢٩/٩٨ - ٣٣١



يروى عن أبي محمد العسكري عليه السلام أنه قال:
علامات المؤمن خمس: صلاة إحدى وخمسين، وزيارة
الأربعين، والتختم في اليمين، وتعفير الجبين، والجهر بسم
الله الرحمن الرحيم.

وقال عطاء: كنت مع جابر بن عبدالله يوم العشرين
من صفر، فلما وصلنا الغاضرية اغتسل في شربعتها، ولبس
قميصاً كان معه طاهراً، ثم قال لي: أمعك شيء من الطيب
يا عطاء؟ قلت: معي سعد.

فجعل منه على رأسه وسائر جسده، ثم مشى حافياً
حتى وقف عند رأس الحسين عليه السلام، وكبر ثلاثاً، ثم
خرّ مغشياً عليه، فلما أفاق سمعته يقول:

السلام عليكم يا آل الله، السلام عليكم يا صفوة الله،
السلام عليكم يا خيرة الله من خلقه، السلام عليكم يا سادة
السادات، السلام عليكم يا ليوث الغابات، السلام عليكم يا
سفينية النجاة، السلام عليكم يا أبا عبدالله ورحمة الله و
بركاته.

السلام عليكم يا وارث علم الأنبياء، السلام عليكم يا
وارث آدم صفوة الله، السلام عليكم يا وارث نوح نبي الله،
السلام عليكم يا وارث إبراهيم خليل الله، السلام عليكم يا
وارث إسماعيل ذبيح الله، السلام عليكم يا وارث موسى
كليم الله، السلام عليكم يا وارث عيسى روح الله.

السلام عليكم يا ابن محمد المصطفى، السلام عليكم
يا ابن علي المرتضى، السلام عليكم يا ابن فاطمة الزهراء،
السلام عليكم يا شهيد ابن الشهيد، السلام عليكم يا قتيل
ابن القتيل، السلام عليكم يا ولي الله و ابن وليه، السلام
عليك يا حجة الله و ابن حجة الله على خلقه.

أشهد أنك قد أقيمت الصلاة، و أتيت الزكاة، و أمرت
بالمعروف، و نهيت عن المنكر، و بررت والديك، و جاهدت
عدوك.

پیش‌ها و پاسخ‌ها

به قلم استاد حضرت آیت‌الله
جوادی آملی (حفظه الله تعالی)

فعل)، چون مجموعه‌ای از عوامل پیش‌بینی نشده در راه است که امکان دارد مانع باردهی این‌ها شود و البته ذات اقدس اله می‌داند کدام‌یک به بار می‌نشینند و کدام یک نمی‌نشینند ولی شدن کار را (به بار نشستن) برای ما با لَعْلٌ به کار می‌برد.

این که می‌فرماید روزه بگیرد «لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ»^۱ به این معنی نیست که خدا - معاذالله - شک دارد بلکه او می‌داند روزه حقیقی تقوا می‌دهد ولی اینکه روزه ما آلوده به چه حوادث تلخ و ناگواری شود و آیا به درجه قبولی برسد یا نه، این لعلٌ مربوط به فعل ماست. مطلب دیگر این است که در بسیاری از موارد اگر به شخصی بگویند فلان کارت صددرصد آینده تو را تأمین می‌کند، گرفتار غرور می‌شود. برای اینکه غرور او را نگیرد، تعبیر اخلاقی این است که به او گفته شود شاید به مقصد برسی. به هر حال کلمه لَعْلٌ، لیت، عسی که در قرآن کریم آمده است، هرگز به ساحت الهی بر نمی‌گردد.

پی‌نوشت‌ها

۱. اشوری / ۱۲
۲. فصلت / ۵۳
۳. فصلت / ۵۴
۴. البقره / ۱۸۳

■ در قرآن کریم الفاظی نظیر لعلٌ و مانند آن آمده است. آیا این لفظ به همان معنی رایج در میان مردم (نشانه شک و تردید و نداشتن یقین) به کار رفته است؟

برخی بر این باورند که «شاید» خدا، «باید» است ولی باید توجه داشت که لفظ «شاید»، گاهی به «گوینده» و گاهی به «فعل» برمی‌گردد. گوینده هم گاهی عالم است و گاهی جاهل و گاه شک دارد. ذات اقدس اله گوینده‌ای نیست که به چیزی جهل یا شک داشته باشد؛ زیرا: «إِنَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ»^۱ است، «أَنَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ»^۲ است، «إِنَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ مُّحِيطٌ»^۳ است و مانند آن‌ها. پس استعمال این کلمات براساس خصوصیت گوینده آن یعنی خدا نیست بلکه مربوط به فعل است.

گاهی انجام فعل و شدن کاری در حد پنجاه، هفتاد و یا نود درصد است. می‌گوید شما این کارها را انجام بدهید شاید فلان هدف تأمین شود؛ زیرا این پنجاه درصد نه همه اجزای علت بلکه بخشی از آن است. مثلاً کسی براساس اصول کشاورزی زمین را شخم زده، بذرافشانی، آبیاری و سم‌پاشی کرده و غیر آن را هم انجام داده است اما آیا می‌شود گفت صددرصد این‌ها به بار می‌نشینند؟ مسلماً جواب منفی است. اگر کسی بخواهد با دید باز در این مورد صحبت کند، می‌گوید شاید این بذرها به بار بنشینند (مقام

ازدواج بنای مقدس



زهرا شرفی

کارشناس ارشد علوم قرآن و حدیث، دبیر دبیرستان زینبیه

چکیده

یکی از مهم‌ترین مسائل زندگی انسان، ازدواج است. خانواده ارزشمندترین بنا و بنیان نزد خداست که با پیوند زن و مرد به وجود می‌آید و با آمدن فرزندان کامل می‌شود. رسول خدا(ص) می‌فرماید: «در اسلام، هیچ بنایی نزد خدا محبوب‌تر از ازدواج نیست» (اعتصامی، ۱۳۹۰: ۱۸۸).

یکی از مباحثی که در کتاب دین و زندگی سال سوم دبیرستان به آن پرداخته شده، موضوع ازدواج و تشکیل خانواده است. این بخش از کتاب در قالب سه درس ارائه شده که در یکی از آن‌ها اهداف ازدواج به‌طور خلاصه آمده است.

بهترین راه شناسایی یک پدیده، مطالعه فرآیندها و بررسی آن در محمل‌های گوناگون است. از این رو نوشتار حاضر، به بررسی علل و چرایی، جایگاه و اهداف ازدواج در اسلام می‌پردازد. در این تحقیق از روش تحلیلی توصیفی استفاده شده است. پس از تبیین تفاوت فلسفه و هدف، ابتدا به بررسی فلسفه و علل اصلی تشریح ازدواج در اسلام پرداخته شده و پس از آن، اهداف ازدواج مورد بررسی قرار گرفته است.

مهم‌ترین دستاورد این تحقیق این است که دین اسلام تنها راه مشروع تأمین نیاز جنسی، ایجاد نسل پاک و تأمین محبت را ازدواج و تشکیل خانواده می‌داند. از دیدگاه دین اسلام، تجرد و رهبانیت کاملاً مردود و ازدواج زمینه‌ساز تکامل و تقرب الهی است.

◀ **کلیدواژه‌ها:** ازدواج، اسلام، عزوبت، خانواده

مقدمه

الف) فلسفه ازدواج

■ **علت اساسی تشریح ازدواج**

فلسفه اساسی و بنیانی ازدواج همانند تمام احکام و مقررات آن، پاسخ به ندای فطرت خداجوی انسان است. ازدواج از آن رو در اسلام، تشریح شده و مورد ترغیب قرار گرفته است که می‌تواند به نیازهای فطری آدمی پاسخ شایسته دهد و سلامت و تعالی وی را زمینه‌سازی نماید. لذا افرادی که از ازدواج روی برمی‌گردانند، در واقع به‌طور ناخودآگاه با فطرت و طبیعت خود به جنگ

برخاسته‌اند. در نتیجه، چون برخلاف فطرت و نیاز طبیعی حرکت می‌کنند، با دشواری‌ها و مشکلات فراوان مواجه و از مسیر اعتدال و جادهٔ تکامل و رشد خارج می‌شوند. (رشیدپور، ۱۳۷۶)

■ علل فرعی تشریح ازدواج

■ تأمین آرامش روح و سکون دل و جان

از جمله علل ازدواج از دیدگاه اسلام، تأمین آرامش و سکون است: «وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا وَ...» (الروم/۲۱)؛ «از نشانه‌های خدا این است که از جنس خودتان برای شما همسرانی آفرید تا در کنار آن‌ها آرامش بیابید». این آرامش از آنجا ناشی می‌شود که این دو جنس مکمل یکدیگر و مایهٔ شکوفایی و نشاط و پرورش یکدیگرند (مکارم شیرازی، ج ۱۶: ۳۹۱، ۱۳۶۸).

■ حفظ نوع بشر

از دیگر علل ازدواج در اسلام همانا حفظ نوع بشر در قالب تولد و تناسل سالم و مشروع است. این علت تا به آن حد مورد نظر اسلام است که روایات نقل شده از اولیای دین، فرزندآور بودن را از صفات شایستهٔ زنان برای ازدواج می‌شمارد (عندلیب، ۱۴۲۲ق: ج ۱: ۱۴۰) و فرزند داشتن را مایهٔ برکت می‌داند (کلینی، ۱۳۶۷: ۵: ۴۷۴).

■ حفظ دین

ازدواج برای مصون ماندن از انحراف‌ها، کژی‌ها و لغزش‌ها عامل مؤثری است و همین حالت جایگاهی متفاوت با قبل را برای شخص مزدوج فراهم می‌آورد و نوعی فضیلت، برتری و دوری‌گزیدن از تخلفات را به همراه دارد و تقید فرد را به فضایل، آداب دینی و معنوی بیشتر می‌سازد. گویا از همین روی اولیای دین می‌فرمایند: «کسی که ازدواج کند، نیمی از دین خود را حفظ نموده است» (حرعاملی، ۱۴۰۳ق: ج ۱: ۵)، یا در سخنی نورانی و نغز، پیامبر رحمت (ص) می‌فرمایند: «مردان مجرد را زن دهد تا خدا اخلاقشان را نیک و ارزاقشان را وسیع و جوان مردیشان را زیاد کند» (مشکینی، ۱۴: ۱۳۶۶).

■ رشد شخصیت و احساس مسئولیت اجتماعی

مسئولیت‌پذیری و بیرون آمدن از حصار خودبینی و طبیعت فردی و متعهد شدن در برابر دیگران و به‌دنبال

آن، فراهم شدن زمینهٔ رشد اجتماعی، از دیگر علل و فلسفه‌های تشریح ازدواج است. این تأثیر را در هیچ عمل و رفتار فردی و اجتماعی دیگری نمی‌توان سراغ گرفت. انسان تنها در پرتو ازدواج می‌تواند به شخصیت اجتماعی خود دست یابد و پختگی شخصیت پیدا کند (مکارم شیرازی، ۱۳۶۸: ج ۱۴: ۴۶۵). ازدواج اولین مرحلهٔ خروج از خود طبیعی فرد و توسعه پیدا کردن شخصیت انسان است (مطهری، ۱۳۶۲: ۲۵۱ - ۲۵۲).

ب) اهمیت و جایگاه ازدواج در اسلام

■ محبوبیت ازدواج نزد خداوند

ازدواج از منظر اسلام بسیار پسندیده و مطلوب است و از منظر فقه اسلامی، عملی مستحب و چه بسا مستحب مؤکد و در برخی موارد واجب شمرده می‌شود (مشکینی، ۱۳۶۶: ۱۰) و مانند هر عمل مستحب بر انجام دادن آن ثواب و پاداش دنیوی و اخروی مترتب است. چرا که مورد طلب و درخواست الهی واقع شده است: «وَأَنْكِحُوا الْأَيَامِيَّ مِنْكُمْ وَالصَّالِحِينَ مِنْ عِبَادِكُمْ وَإِمَائِكُمْ إِنْ يَكُونُوا فُقَرَاءَ يُغْنِهِمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ» (النور/۳۲). هر عملی که مورد درخواست اولیای دین واقع شود، در دیدگاه اولیای دین فضیلت و رجحان دارد و از مطلوبیت ذاتی برخوردار است.

■ ازدواج، پیمانی مقدس

در برابر برخی مکاتب و مذاهب که با نگاهی حیوانی، دنیوی و فرو افتاده به ازدواج می‌نگرند و فضیلت انسانی را در ترک ازدواج می‌جویند، اسلام برای ازدواج جایگاهی قدسی قائل است. اسلام ازدواج را از مجموعهٔ رفتارهای برخاسته از شهوت و تمایلات حیوانی خارج می‌سازد و در پایگاه قدسی خاص، آن را معرکهٔ فضیلت جویی معرفی می‌نماید و به انسان‌ها توصیه می‌کند که فضائل را در این وادی جست‌وجو نماید. لذا ازدواج را موجب آبادانی خانه‌ها می‌داند و می‌فرماید: هیچ چیزی نزد خدا محبوب‌تر از خانه‌ای که با ازدواج آباد می‌شود، نیست: «مَا مِنْ شَيْءٍ أَحَبَّ إِلَيَّ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ مِنْ بَيْتٍ يَغْمُرُ فِي الْإِسْلَامِ بِالنِّكَاحِ» (الحرعاملی، ۱۴۰۳ق: ج ۱: ۸). افزون بر آنچه گفته شد، اسلام در مقام بیان اهمیت ازدواج، از دریچه‌های مختلف به آن نگاه می‌کند و بر اساس نقشی که برای ازدواج قائل است، اهمیت و جایگاه آن را گوشزد می‌نماید. بنابراین،

بر پایه نقش‌هایی که اسلام برای ازدواج در نظر گرفته است، اهمیت ازدواج مشخص می‌شود.

■ ازدواج، فضیلت بخش عبادت‌ها و اعمال

در اسلام، افزون بر اینکه ازدواج خود عملی ارزشمند و مورد پسند خداوند تلقی می‌شود، موجب ارزشمندی دیگر اعمال و به خصوص عبادات افراد نیز خواهد بود. این برتری گاه بدان مرتبه می‌رسد که هفتاد رکعت نماز انسان مجرد نمی‌تواند با دو رکعت انسان متأهل برابری کند: «رَكَعَتَانِ يُصَلِّيَهُمَا الْمُتَزَوِّجُ أَفْضَلُ مِنْ سَبْعِينَ رَكَعَةً يُصَلِّيَهَا أَعْرَبٌ.» (همان، ج ۱: ۶۱۴) و حتی اگر فرد مجرد تمام شب‌ها به نماز و روزها را به روزه مشغول باشد، باز هم نمی‌تواند در فضیلت با دو رکعت نماز شخص متأهل هم تراز می‌کند: «الرَّكَعَتَانِ يُصَلِّيَهُمَا رَجُلٌ مُتَزَوِّجٌ أَفْضَلُ مِنْ رَجُلٍ أَعْرَبٍ يَقُومُ لَيْلَهُ وَ يَصُومُ نَهَارَهُ» (همان، ص ۷).

■ ازدواج، مایهٔ برکت و موجب خیر

از جمله تعابیر رسا و نغز اسلام در بیان اهمیت ازدواج، همانا بیان ثمرات و فواید مادی و معنوی مترتب بر آن است. با این روش، هم جایگاه ازدواج را نزد خداوند بیان می‌کند و هم انسان‌ها را به انجام دادن آن ترغیب می‌نماید. بر همین اساس در مکتب اسلام، ازدواج مایهٔ فزونی رزق و روزی و سبب زیادی ثروت معرفی (همان: ۲۴-۲۵) و موجب به تأخیر افتادن مرگ و بلندی عمر، دانسته شده است (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۱: ۳۱۱). به هنگام ازدواج ابواب آسمان گشوده می‌شود و رحمت الهی به زمین فرو می‌ریزد.

■ ازدواج، سیرهٔ عملی انبیا و اولیای دین

در اینجا هم اسلام برای بیان جایگاه ازدواج و ترغیب مردم به آن، اعلام می‌کند که ازدواج سیره و روش اولیا و انبیاست. اگر شما می‌خواهید در زمرة ائمه هدی و حضرات معصومین (ع) باشید، پس همانند آن‌ها عمل کنید و به آن‌ها تأسی نمایید. از این رو، در دین اسلام پیامبر این آیین حنیف، به مسلمانان گوش‌سزد می‌نماید که اگر دوست دارید پیرو سنت و مرام من باشید، ازدواج کنید: «فَإِنَّ التَّزْوِجَ سُنَّةُ رَسُولِ اللَّهِ ص - فَإِنَّهُ كَانَ يَقُولُ مَنْ كَانَ يُحِبُّ أَنْ يَتَّبِعَ سُنَّتِي فَإِنَّ مِنْ سُنَّتِي التَّزْوِجَ.» (الحر العاملی، ۱۴۰۳، ج ۱: ۳) این اهتمام در برخی تعابیر



آن قدر شدت پیدا می‌کند که پیامبر خدا می‌فرماید: «هر که می‌خواهد بر فطرت من (دین فطری) باشد، باید طبق سنت من رفتار کند، یکی از سنت‌های من ازدواج است» (مشکینی، ۱۳۶۶: ۲۱).

ج) اهداف ازدواج

در بررسی متون دین اسلام، اهداف ازدواج به دو دسته تقسیم می‌شوند: اهداف مستقیم و بدون واسطه و اهداف غیر مستقیم و با واسطه. اهداف مستقیم ازدواج که در ذیل آن، اهداف غیر مستقیم قرار دارند، عبارت‌اند از:

■ تشکیل خانواده

از جمله اساسی‌ترین اهداف ازدواج در اسلام، تشکیل خانواده است. اسلام با تعیین این هدف، به مسلمانان تفهیم می‌کند که تمام علل و چرایی‌های ازدواج، مانند پاسخ به نیازهای روحی، روان‌شناختی و جسمی، حفظ نوع بشر، تولید نسل سالم و پاک و ... باید در چارچوب و قالب کانونی به نام خانواده تعریف، تأمین و فراهم شود. پس خانواده، این کانون محبت، عاطفه و لطف، که با ازدواج پی‌ریزی می‌شود، از محبوب‌ترین و عزیزترین کانون‌ها نزد خداوند است و هرگز بنایی با این جایگاه ویژه و رفیع بنا نشده است: «مَا بُنِيَ فِي الْإِسْلَامِ بِنَاءً أَحَبُّ إِلَيَّ عَزَّ وَ جَلَّ وَ أَعَزُّ مِنَ التَّزْوِجِ.»

■ محبت و مودت نسبت به همسر و فرزندان

قرآن کریم با انتساب «آرامش و سکون» به ازدواج، آن را هدف مستقیم ازدواج بیان می‌نماید: «وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا...» (الروم/۲۱). بر طبق این آیه، هدف از ایجاد زوجیت با همسرانی از جنس خود، همانا دست‌یابی به «آرامش و سکون» است ولی آن‌گاه از «مودت و رحمت» به نشانهٔ اهداف بعدی



■ حفظ عفت و حیای فردی و اجتماعی

زمینه‌سازی به‌منظور دستیابی به صفات برجسته انسانی از جمله اهداف مهم و خطیری است که اسلام از طرق مختلف در صدد تأمین آن است. عفت و حیا از جمله این صفات‌اند و یکی از راه‌های تأمین این صفات و سجایا، ازدواج است. اسلام با تشریح و تبلیغ ازدواج، به دو جهت نیل به این هدف را هموار می‌سازد. یک جهت اینکه ازدواج می‌تواند بهترین و طبیعی‌ترین راه تأمین نیازهای جنسی باشد. اسلام با ابراز این اندیشه آن را عملی با ارزش، مقدس و شایسته ثواب تلقی می‌نماید. جهت دیگر اینکه با ارائه این گونه تلقی از ازدواج، مسیر صحیح پاسخ به نیازهای جنسی را معرفی و ترویج می‌کند تا آدمی را از پرتگاه رفتارهای جنسی بی ضابطه دور سازد و به این نوع رفتارهای او نظم و قانون بخشد و از رهگذر قانونمندسازی رفتارهای جنسی، عفت و حیا را به جامعه انسانی ارزانی کند. مسیر دومی که اسلام برای رسیدن به هدف عفت عمومی پیش می‌گیرد. همانا تشریح قوانین خاص در محدوده درونی ازدواج است. اسلام اگر چه ازدواج را مسیر نیل به عفت و حیا می‌داند، آن را به‌گونه‌ای ترویج و تشریح نمی‌کند که خود تهدیدی برای عفت اجتماعی محسوب شود و افراد هرزه در قالب ازدواج به اهداف زشت خود برسند و عفت عمومی را به یغما برند.

منابع

۱. قرآن مجید
۲. اعتصامی، محمد مهدی؛ دین و زندگی ۳، تهران، شرکت چاپ و نشر کتاب‌های درسی ایران، ۱۳۹۰.
۳. اعرافی، علیرضا؛ اهداف تربیت از دیدگاه اسلام، دفتر همکاری حوزه و دانشگاه، ۱۳۷۶.
۴. الجراعلی، محمدبن حسن؛ وسائل الشیعه، لبنان، دارالاحیاء التراث لبنان، ۱۴۰۳ق.
۵. رشیدیپور، مجید؛ مراحل ازدواج در اسلام، انتشارات انجمن اولیا و مربیان، ۱۳۷۶.
۶. طبرسی، حسن؛ مکارم الاخلاق، انتشارات فراهانی، بی‌تا.
۷. عندلیب، حمزه؛ نحن و الاولاد، دلیل ما، ۱۴۲۲ق.
۸. قمی، شیخ عباس؛ سفینه البحار، دارتعارف، ۱۴۰۳ق.
۹. مجلسی، محمدباقر؛ بحار الانوار، لبنان، دارالاحیاء التراث، ۱۴۰۳ق.
۱۰. مشکینی، علی؛ ازدواج در اسلام، احمد جنتی، الهادی، ۱۳۶۶.
۱۱. مطهری، مرتضی؛ تعلیم و تربیت در اسلام، تهران، انتشارات صدا، ۱۳۶۲.
۱۲. مکارم شیرازی، ناصر؛ تفسیر نمونه، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۸.
۱۳. نجفی، محمد حسن؛ جواهر الکلام، مکتبه الاسلامیه، ۱۳۶۵.

مشروح در

[HTTP://ROSHDMAG.IR/WEBLOG/MAAREFESLAMI](http://ROSHDMAG.IR/WEBLOG/MAAREFESLAMI)

نام می‌برد، آن‌ها را در یک ظرف ارتباطی می‌جوید و لذا با لفظ «بینکم» این هدف را بیان می‌کند. از این شکل بیان می‌توان به‌دست آورد که «آرامش و سکون» هدف مستقیم و «محبت و مودت»، هدف غیر مستقیم ازدواج‌اند و در یک شکل ارتباطی خاص، به نام خانواده تعقیب شوند. پس «محبت و مودت» نیز از جمله اهداف ازدواج‌اند که در قالب روابط خانوادگی (بینکم) قرار می‌گیرند.

■ تربیت مسلمان کارآمد

اسلام تنها به تولید کمی مسلمانان فارغ از عوامل کیفی بسنده نمی‌کند، بلکه در صدد پرورش انسان‌هایی آگاه و کارآمد است و در اینجا نیز مسئولیت‌هایی به‌منظور دستیابی به «تولید نسل آگاه و مسلمان کارآمد»، برعهده خانواده نهاده شده است. از جمله دانش‌آموختن (عندلیب، ۱۴۲۲ق، ج ۲: ۳۱) قرآن‌آموختن (همان، ج ۱: ۵۰۲)، آموزش عقاید، احکام و مقررات دین (همان، ج ۲: ۲۹)، حرفه‌آموزی (همان: ۳۳) و آموزش آداب و سنن مسلمانی (همان: ۸۵) است.

■ پرورش نسل سالم و پاک

از جمله اهداف مهم و خطیر اسلام از ازدواج، پرورش نسل سالم و پاک است. اسلام اگر خواهان بنای مدینه فاضله است - که این گونه نیز هست - واگر در اندیشه سعادت جامعه انسانی است - که این چنین است - این مهم جز با تربیت انسان‌های سالم و پاک ممکن نمی‌شود. برای نمونه، اسلام از ازدواج با افراد شراب‌خوار و بد اخلاق، کم‌خرد و احمق نهی می‌نماید (همان: ۵۳-۵۹). قابل توجه است که در برخی از اسناد اسلامی توصیه شده است که اگر با این افراد تن به ازدواج دادید، از آن‌ها بچه‌دار نشوید (همان: ۵۷).